

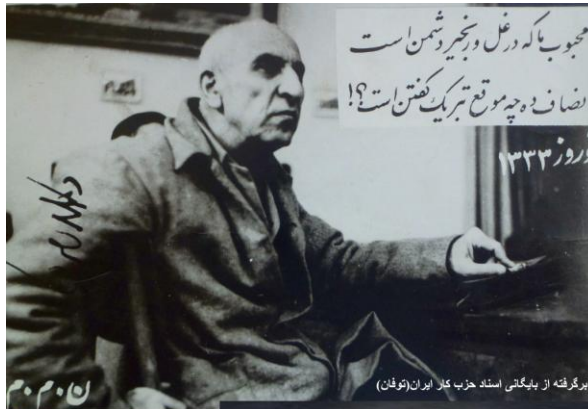
مورچه ها و زنبورها شاه دارند، چرا ما شاه نداشته باشیم

یادآوری تاریخی به مناسبت شصت سالگی کودتای خاناناه و ضد ملی 28 مرداد 32

"محبوب ما که در غل و زنجیر دشمن است

انصاف ده چه موقع تبریک گفتن است؟!"

در 28 مرداد سال 1392، شصت سال از کودتای خاناناه، ضد ملی و امپریالیستی 28 مرداد سال 1332 می گذرد. در سراسر مدت استبداد و خودکامگی سلطنت محمد رضا شاه، تا انقلاب شکوهمند بهمن که بدست توده های میلیونی مردم، رژیم وابسته به امپریالیسم را در ایران سرنگون ساخت و استقلال ایران را احراز نمود و سلطنت را برای همیشه در ایران به مزبله تاریخ سپرد، تبلیغ می شد که این روز، "روز تاریخی قیام ملی" مردم ایران برضد دولت خائن دکتور محمد مصدق بوده است. میدانها و خیابانها را به این نام نامیدند. تاریخ ایران را جعل کردند و در مدارس و مناسبتهای عمومی تدریس کرده و جار زدند، تصویر شاه را از در و دیوارها آویزان کرده و در سینماها به نمایش گذارند، مردم را مجبور کردند تا در مقابل تصویر شاه با نواختن **سرود شاهنشاهی** - که آنرا **سرود ملی ایران** جا می زدند- از جای برخیزند و به حالت احترام خبردار بایستند. محمد رضا شاه، گماشته امپریالیست و نوکر کنسرسیوم جهانی نفت را شاه شاهان، خدایگان آریامهر نام نهاده و با شعار "خدا، شاه، میهن" مقام وی را بالاتر از میهن ما ایران قرار دادند. روزنامه ها و کتابخانه های شاهنشاهی برپا کردند، جعلیات در مطبوعات سانسور و خودفروخته منتشر کردند، آزادیخواهان را کشتند و به سینه دیوار گذارند، ساواک را به جان و مال ناموس مردم مسلط ساختند، حتی مجلس شورای ملی قلابی را تحمل نکرده، آنرا مدتها تعطیل کردند و اراده و خودکامگی شخص شاه را بر سرنوشت مردم ایران حاکم نمودند و... ولی نتوانستند کودتای خاناناه 28 مرداد سال 32 را به عنوان "قیام ملی" جا بیندازند. آنها در حکومت بودند، همه امکانات را در اختیار داشتند، حمایت امپریالیستهای "دموکرات" جهانی را در پشت سر داشتند، ولی نتوانستند دآوری واقعینانه و انقلابی مردم ایران را در مورد ماهیت رژیم خودفروخته محمد رضا شاه پهلوی و رضا خان مستبد و نوکر امپریالیست انگلیس تعبیر دهند.



رژیم خودفروخته ای که از چنگ مجازات مردم ایران گریخت و ثروتهای این ملت را به بیغما برد، حال می خواهد بیاری مثنی روشنفکر در هم و دینار ستان حقیر نظیر "استاد" میرفطروس، با انتشار انبوهی از جعلیات و بهتان و دروغ، با سرمایه گذاریهای خاندان پهلوی از ثروت دزدیده شده مردم ایران، در افسانه سرائی و فیلم سازیهای مضحک و فاقد ارزش تاریخی و هنری، "ثابت" کند، که این "مردم" ایران بودند که به علت شهادوستی ذاتی و ژنتیکی، مصدق را سرنگون کردند و شاه را بر سریر قدرت آوردند تا سایه رفت اعلیحضرت از روی سرشان کم نشود. به قول شعبان بی مخ ملقب به تاجبخش این مهمان افتخاری تمام مجالس سلطنت طلبان در آمریکا: "مورچه ها و زنبورها شاه دارند، چرا ما نداشته باشیم". آنها مدعی می شوند که در ایران کودتایی صورت نگرفته است و هر چه رویداده به دست "توانای" مردم ایران و بر اساس "اراده آزاد" آنها تحقق یافته است.

البته نگارش تاریخ، نگارش صرف رویدادها نیست، جمع بندی ها و استنتاجات از اینجا نمی آید که چه کسی شعار نخست را فریاد کرد و چه کسی تیر اول را رها نمود. کودتا و یا روز "قیام ملی" در 28 مرداد، ادامه یک سیاستی بود که از مدتها قبل آغاز شده بود. امری ابتداء به ساکن و نازل از آسمان نبود. کودتا نتیجه "نارضائی" و "ترس" مردم از رفتن شاه به رم نبود. از نظر دانش ماتریالیسم تاریخی باید دید کدام سیاست بود که جامعه ایران را به مرز این کودتا رسانید که در پرتو تغییرات و تحولات ناشی از آن ضرورت این کودتای خاناناه از طرف ارتجاع داخلی و امپریالیست جهانی حس می شد و در دستور کار قرار گرفت. باید دید رشد مبارزه طبقاتی و ملی در ایران به کدام مرحله رسیده بود که تکامل آن برای ارتجاع داخلی و امپریالیست جهانی دیگر قابل تحمل نبود. باید تبه کاربیهائی را که صورت گرفت تا از رشد طبیعی جامعه ایران با قهر و سرکوب گسترده در دریائی از خون جلوگیری شود، بر شالوده علائق سیاسی و اقتصادی، طبقاتی قرار داد و بررسی نمود. مضحک است که این تکان قاطع تاریخی جامعه ایران را نتیجه "عصبانیت و لجبازی" و یا "کهولت" دکتور محمد مصدق و یا "بی تصمیمی" شاه جلوه دهیم. این گونه برخورد، طرز نگارش علمی تاریخ نیست. این سبک جعل تاریخ واقعی مبارزات مردم ایران است. این سبک از زمان انقلاب مشروطه تا سی ام تیر، 28 مرداد، 15 خرداد و 22 بهمن تا به امروز وجود داشته است و دارد و مورد بهره برداری ارتجاع قرار گرفته و می گیرد. مارکسیسم می آموزد که حرکت پدیده ها را باید در سیر تحول و تکامل آنها و از نظر سیر تاریخی مورد بررسی قرار دهیم. کودتای 28 مرداد بر چنین متنی جاری شد. کودتای 28 مرداد دو طرف داشت، جبهه خلق و جبهه ضد خلق. جبهه انقلاب و جبهه ارتجاع و ضد انقلاب. تنها بر شالوده چنین واقعیتی می توان به دآوری واقعینانه رسید.

ما در این نوشته کوتاه سیاسی آهنگ آن نداریم که به پژوهش تاریخی دست زده و به جعلیات دشمنان ایران پاسخ دهیم. در این موارد به حد کافی اسناد و مدارک و اعترافات انکار ناپذیر سازمانهای امنیتی و جاسوسی و ادعاهای متناقض شخصیتهای ضد ملی دست اندر کار وجود دارد، که ما توجه خوانندگان را به اعترافات آنها رجوع می دهیم. ولی این "دانشمندان" و "محققان" شاهپرست به یک پرسش پاسخ نمی دهند و آن اینکه اگر توده وسیع مردم ایران در این قیام "ملی" به نفع شاه و بر ضد مصدق و ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و 28 مرداد "روز نجات ایران" و "روز قیام ملی" بود و نه محصول کودتای اوباشان و ارتشیهها، همراه با همدستی بخشی از روحانیت حزب الهی با آنها، چرا همین مردم بعد از آن همه تبلیغات و دروغها و مغزشوئی ها 35 ساله، این "حقایق تاریخی" را نپذیرفته و در زیرزمینها و پستوهای خانه شان، با احتیاط و زیرگوشی و هشداریش به فرزندان شان حقایق را گفته و ماهیت رژیم دست نشانده محمد رضا شاه را بر ملا می کردند؟ چرا هنوز نیز بعد از شصت سال جعلیات سمعی و بصری

و کتبی و شفاهی سلطنت طلبان و جاسوسان دست پرورده آنها، مردم این دروغها را نمی پذیرند و 28 مرداد را روز کودتای خانانهای ای بر ضد مصالح مردم ایران می دانند؟ چرا توهین خمینی به مصدق را محکوم کردند و آنرا تف سربالا برای خمینی دانستند؟ چرا از نظر مردم ایران، این روز، روز اسارت مردم ایران و دخالت اجانب در امور داخلی ایران بوده و هست؟ چرا مردم از ترور بختیار و مرگ زاهدی و باتمانقلیچ و مبصری و امجدی و جاوید پور و... و مرگ شاه احساس شادمانی می کردند و می کنند؟ چرا قهرمانان ملی مردم ایران ستارخان ها، باقر خان ها، حیدر عموغلی ها، ارانی ها، فاطمی ها، سیامکها، وارطانها هستند و نه شعبان بی مخ ها، طیب ها، رمضون یخی ها، مهدی سوسول ها، نواب صفوی ها، پرویز ثابتی ها، هویداها، آیت الله ها و...؟ چرا مردم ایران برای رژیم پهلوی تره هم خورد نمی کردند و نمی کنند و حاضر نیستند ناجیان آنها را قهرمانان ملی خطاب کنند؟ چرا همین مردم قهرمان، شاه جلا را مجدد فراری داده و گور سلطنت و سلطنت طلبان را کنند؟

زیرا مردم ایران در پستوهای خانه خویش تاریخ واقعی ایران را می نوشتند و مترصد بودند به ننگ حضور خاندان پهلوی در ایران، به زندگی این گماشتگان امپریالیست که ایران را بر باد داده بودند و غرور ایرانی را جریحه دار ساخته بودند، پایان دهند و پایان دادند. مردم ایران در انقلاب پرشکوه بهمین در رژه سه نسل نشان دادند که 28 مرداد روزی ننگین در تاریخ ایران بود و هست. **انقلاب پرشکوه بهمین روز تصحیح این دروغ بزرگ تاریخی بود** که مردم ایران هرگز آنرا نپذیرفتند. اینکه دانشمندان خود فروخته دربار سرنگون شده پهلوی در پی آن هستند که به این روز ضد مردمی یک کمی چاشنی "مردمی" بزنند!!!، ادامه همان سیاست فریبکارانه و جعل تاریخ ایران با شگردهای جدید و "استدلالات شبه مارکسیستی" و "علمی" و "کارشناسانه" است. دیگر در قرن بیست و یکم کسی شعار "خدا، شاه، میهن" و "کوروش آسوده بخواب ما بیداریم" تا ناظر غارت ثروت های ایران باشیم را نمی پذیرد و حالت تهوع به وی دست می دهد. این جاعلان در پرتو جنایات تبهکارانه جمهوری اسلامی در ایران که اینهم خود محصول تبهکاریها و خودکامگی دوران پهلوی است، تلاش می کنند تا خیانت های رژیم منفور پهلوی را با اشاره به انبوه جنایات رژیم جمهوری اسلامی بیرنگ کرده و به دادگاه نرفته دربار ننگین پهلوی را تبرئه کنند. آنها در پی بررسی انتزاعی تاریخ ایران و بریدن حقایق از متن تاریخی بروز آنهاست. بحث بر سر ترجیح یا گزینش میان هیتلر و موسولینی با جرج بوش و اوباما نیست، بحث بر سر مبارزه مردم قهرمانی است که از انقلاب مشروطیت تا به امروز پیکار کرده اند و تا پیروزی کامل خود از پای نخواهند نشست. تاریخ به جلو می رود و نه به عقب.

پرسش دیگر این است چرا باید مردم ایران، دولت محبوب، ملی و قانونی دکتر محمد مصدق را سرنگون می کردند و شاه را بر سرکار می آوردند؟ آیا دولت دکتر مصدق که حتی حاضر نبود برای خدمتی که به عنوان نخست وزیر به ایران می کرد از منابع دولتی حقوق دریافت دارد، مانند شاه دزد و عامل فساد و خائن بود که ضرورت سرنگونی اش از طرف مردم حس شود؟ آیا سندی چه قبل و چه بعد از کودتا منتشر شده بود که نشان می داد دکتر محمد مصدق "پولهایی" مردم ایران را دزدیده و به بانکهای سوئیس و یا اروپا و آمریکا و یا کانادا منتقل کرده است و آماده فرار است که این امر موجبات نفرت و خشم عمومی را فراهم آورد؟ آیا دولت دکتر محمد مصدق که نفت ایران را ملی کرده بود و ماهیت قرارداد استعماری تحمیلی نفت به مردم ایران را که بویژه در زمان رضا خان انگلیسی تجدید انعقاد شده بود، برملا ساخته و آنها را به نفع مصالح ملی ایران ملغی ساخته بود، مانند شاه خائن و عامل امپریالیست بود؟ آیا دولت دکتر محمد مصدق که تلاش می کرد دستاوردهای انقلاب مشروطیت را در ایران زنده کند، دموکراسی نسبی مستقر سازد و به نفوذ دستاربدانی نظیر آیت الله کاشانی در اداره امور کشور، خاتمه دهد و دین را از دولت جدا سازد، مانند شاه همدست آیت الله کاشانی و بروجردی و بهبهانی، فلسفی و... بود که برای حفظ قدرت خویش بهر ننگی تن در دهد و در کودتای ضد ملی با آنها بر ضد مصالح کشور هماهنگی ایجاد کند؟ آیا دولت دکتر محمد مصدق که تلاش می کرد به دخالت دربار پهلوی از جمله اشرف پهلوی خواهر توامان شاه که قانونا هیچکاره بود در امور اجرائی کشور خاتمه دهد و این اصل بزرگ انقلاب مشروطیت را که اساسا استبداد شاهان باید محدود شود، زنده کند، مورد نفرت عمومی قرار داشت؟ آیا دولت دکتر مصدق که معتقد بود شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، زیرا شاه از مسئولیت میرا است و نمی تواند و مجاز نیست در امور دارای مسئولیت دخالت نماید، خواست عموم مردم ایران نبود؟

آیا این سخنان مصدق غیر منطقی و در مغایرت با روح قانون اساسی این خونبهای انقلاب مشروطیت قرار داشت، وقتی خواهان آن بود که قانون مشروطیت که رضا شاه به زیر پا گذارده بود و حال پسرش می خواست آنرا بدور افکند مورد احترام قرار بگیرد؟ آیا دولت دکتر مصدق که از حاکمیت قانون دفاع می کرد و حتی برای شعبان بی مخ که با جیب ارتشی به خانه دکتر مصدق نخست وزیر ایران حمله کرده و در ورودی خانه وی را از جای کنده بود، حق دفاع از خود و محاکمه در یک دادگاه صالحه قائل بود، اقدامی ضد ملی و ضد دموکراتیک محسوب می شد؟

و آیا...
البته دکتر مصدق طبیعتا به علت درک طبقاتی خویش نقاط ضعف و اشتباهاتی هم داشت، ولی نه اشتباهاتی که سلطنت طلبان به پایش می نویسند. اشاره به این نکات برای پرهیز از تکرار آن در آینده آموزنده است. عدم شناخت وی در نوع و تاثیر مبارزه با دربار که نماد ارتجاع داخلی و کانون تمام تباهی ها و دسیسه ها در ایران بود، نقطه ضعف وی محسوب می شد. نمی شد از عمال بیگانه و نوکران اجنبی که در مصدر کار قرار داشتند، توقع داشت که به قوانین احترام گذارده آنها را رعایت کنند و منافع مردم ایران را مد نظر قرار دهند. این نقض قوانین و دشمنی با منافع میهن ما ناشی از نادانی آنها نبود، ناشی از منافع طبقاتی و ضد ملی آنها بود که تا روز 22 بهمن 1357 آنرا به پیش بردند. در برخورد به دربار پهلوی نمی شد تنها به مَر قانون چسبید و حاکمیت قانون را از سیاست طبقاتی آن تهی نمود و دشمن را دستکم گرفت. خاندان پهلوی را انگلیسها در ایران بر سر کار نیاوردند تا در ایران دموکراسی برقرار کرده و به دستاوردهای انقلاب مشروطیت احترام گذارده، از منافع ملت ایران دفاع کرده و شخص شاه سلطنت کند و نه حکومت. آنها را از آن جهت بر سر کار آوردند که با ایجاد یک **استبداد خودکامه متمرکز** در مقابل کمونیسم بایستند و ثروت های ملی ایران را در اختیار امپریالیستها بگذارد و برای سرکوب مردم ایران و ایجاد اوضاع امن برای اجانب به حکومت استبدادی، به سرکوب و جنایت متکی شود. این موارد، شاخص حکومت پهلوی بود. مماشات با دربار با اسلحه قانون در مبارزه شدیدی که با استعمار انگلستان در گرفته بود و ابعاد جهانی پیدا می کرد، برائی نداشت. این یک اصل بدیهی است که مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم بدون تکیه بر جبهه نیروهای انقلابی و مترقی در درون و سرکوب بی امان ارتجاع داخلی مقدور نیست. ارتجاع داخلی هرگز از دسیسه و توطئه بر ضد منافع ملی ایران دست بر نمی دارد و دیدیم که دست بر نداشت و بارها قصد جان دکتر مصدق و یاران وی را کرد. احترام به حفظ نزاکت قانونی شاید برای درج در بایگانی تاریخ و استناد به آن برای تبری جوئی سیاسی ارزشمند باشد، ولی از نظر زندگی سیاسی که به سرنوشت میلیونها انسان بستگی دارد، دارای وجهت سیاسی نیست. چه فایده که پاکیزگی فردی در دریائی از خون که ارتجاع خلق کرده است غسل تعمید داده شود؟ باید به عدم قاطعیت وی در سرکوب عمال کودتا، در قطع دست کامل همه امپریالیستها از ایران، به اعتقاد بی حد و حصرش به معجزات قانون در زمانی که ارتجاع خود را تا دندان مسلح می کرد و کمر به نابودی منافع ملی ایران بسته بود، اشاره کرد. ولی همه این اشتباهات ذره ای از احترام مردم به وی، از نقشی که در ضربه زدن به استعمار فرتوت بریتانیا در ایران و جهان وارد آورد، از عمق مینپرسیستی وی برای نظاره بر ایرانی آباد و مستقل و دموکراتیک نمی کاهد. وی توانست غرور ملت ایران را که توسط

انگلیسها سالها سرکوب و تحقیر شده بود به آنها باز گرداند. وی نشان داد که مردم ایران قادر اند پوزه متعفن امپریالیست فرتوت انگلستان را به خاک بمالند و به باور ضربه ناپذیری استعمار انگلستان خاتمه دهد. امپریالیست حیلہ گر انگلستان که با نفت ایران به پیشرفتهای عظیم اقتصادی دست یافت هرگز کینه ضد مصدقی و ضد ایرانی خویش را از یاد نبرد. و بر ماست که هرگز از این کینه امپریالیستی غافل نشویم.



مردم ایران نیازی نداشتند که این نماد مبارزه ضد استعماری را سرنگون کنند. مردم ایران انگیزه ای نداشتند که سند اسارت خود را امضاء کنند. اینجاست که کاخ استدلالات پوشالی "قیام ملی 28 مرداد" با "انگیزه مردمی" و شرکت وسیع توده مردم، مانند خانه مقوائی فرو می پاشد. این است که کودتای خائنانه 28 مرداد حتی شصت سال بعد از آن یک اقدام ضد ملی و جنایتکارانه باقی می ماند و نسل آینده ایران هنوز باید از بانیان آن یعنی امپریالیستها و ارتجاع داخلی و در راسش دربار پهلوی حساب بخواهد. مبارزه میان ارتجاع و انقلاب هنوز هم ادامه دارد و این شکلی از ادامه مبارزه طبقاتی در ایران است.

تلاشهای سلطنت طلبان و دربار پهلوی 60 سال بعد برای نشر دروغ و جعل تاریخ ایران و فریب نسل جوان، گویای ماهیت کثیف این خودفروختگان است که هنوز به سیاست نوکری اجانب و خیانت به مردم ایران وفادار مانده اند.

در بیان محبوبیت مصدق تصویری را از وی در زمان اسارت به چاپ می رسانیم. این تصویر که در بایگانی اسناد توفان به عنوان یک سند تاریخی موجود است، از طرف "نهضت مقاومت ملی" بعد از کودتا به صورت مخفی انتشار یافت و تریک گفتن را در روز جشن نوروز 1333 در همدردی با دکتر مصدق که در اسارت بسر می برد، نادرست دانست.

**"محبوب ما که در غل و زنجیر دشمن است
انصاف ده چه موقع تریک گفتن است؟!"**

این تصویر در ایران دست بدست می گردید و مردم ایران سالها بعد از کودتا از گفتن تریک عید در سال نو در همدردی با دکتر محمد مصدق پرهیز می کردند. سالها بعد احمد آباد که تبعیدگاه مصدق و محل حصر خانگی وی بود به زیارتگاه مردم ایران بدل شد.

این اسناد نشانه مردمی بودن دکتر محمد مصدق است و نشانه ضد مردمی بودن کودتای خائنانه 28 مرداد است. این اسناد است که علیرغم خفقان و پیگردها برای ثبت در تاریخ مبارزات مردم ایران دست بدست گشته تا بدست نسل امروزی رسیده است. مردم ایران نمی توانستند و نمی خواستند بر ضد "محبوبشان که در غل و زنجیر دشمن است" کودتا کنند. کودتاگران، ارادل و اوباشی بودند که امروز هم مورد حمایت یاوران گذشته خود در واشنگتن و لندن قرار دارند و در مورد تاریخ ایران دروغ می بافند و در پی فریب مردم اند. روشنفکران خودفروخته ای وجود دارند که با دریافت پول تاریخ جعلی، فیلمهای جعلی ساخته به مردمان وطنشان خیانت می کنند. ننگ بر این روشنفکران خود فروخته و نوکر اجنبی.

ننگ بر دودمان پهلوی و همه ارادل و اوباش روشنفکری که برای آنها و برای احترام به جهالت و نادانی و جعل تاریخ قلم زده، استعدادهای خویش را به کار می گیرند تا زمینه جنایات بعدی را فراهم کنند. آنهم تنها از بهر مزد حقیری که دریافت آن برای تبلیغ نیایش بت حقارت است.

بر گرفته از توفان شماره 162 شهریور ماه 1392 سپتامبر سال 2013، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت

www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل)

toufan@toufan.org

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

<http://kanonezi.blogspot.se/>

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توییتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>